

استعاره امی سنگی از آفرینش*

دین شمانت - بشرات

ترجمه رسول بروجنی

می توان نتیجه گرفت که پیکرک از سنت طولانی اعتقاد به آفرینش کیهان و رستنیها توسط زنان، متأثر شده و این مفهوم، مرکزیت بنیادین در کارکرد این پیکرک داشته است.

زمینه [باستان شناختی]

در سال ۱۹۹۴ میلادی هیأتی امریکایی - اردنی به سرپرستی گری ا. رالفسون (Gary O. Rollefson) و زیدان کفافی (Zeidan Kafafi) این پیکرک را در عین الغزال کشف نمودند (Kafafi and rollefson). عین الغزال یک محوطه معروف نوسنگی است که در نزدیکی عمان [پایتخت] اردن قرار دارد و یکی از بزرگترین استقرارهای خاورمیانه در این دوره (نوسنگی) بوده است.

روستا بیشتر از ۲۰۰۰ سال - تقریباً میان ۷۲۵۰ تا ۵۰۰۰ پم - مسکون و میزبان دو مرحله بزرگ سکونت بوده است. در اولین مرحله که به نوسنگی پیش از سفال B (PPNB) معروف شده، عین الغزال یک جامعه کشاورز مرفه بوده است. این اجتماع، آرایه هایی فوق العاده از اشیاء نمادین؛ شامل مجسمه های بزرگ انسان ریخت، مجسمه های انسانی اتدود شده و پیکرکهای گلی زنان و حیوانات را تولید می کرده است. [همچنین] نشانه هایی را برای شمارش به کار می بردماند.

پیکرک سنگی عین الغزال از طبقه ای در مرحله استقرار نوسنگی پیش از سفال C (PPNC) بدست آمد که از ۵۵۰۰-۶۰۰۰ پم را در بر می گیرد. دومین مرحله فرهنگی با ویژگی کلهش جمعیت و کاهش نمایش انسان و حیوان شناخته می شود و به طور کلی، این دگرگونیها حاصل فرایندی دانسته شده است که با چرای و کشت بی رویه، و تخریب جنگلها آغاز و به کاهش قابلیت های زیست محیطی و تغییرات محلی اقلیم می انجامد (Bar-Yosef and Meadow 1994:44). و سرانجام حاصل این تغییرات کاهش بازدهی زمین و فشار جمعیت است که زندگی کوچ نشینی را در پی داشته؛ و در نهایت امر به افت فرهنگ مادی می انجامد (Rollefson and Köhler-rollefson 1993:33-42).

پیکرک در ناحیه ای که احتمالاً در حواشی روستای باستانی واقع شده بود و در مکانی بسیار بالاتر از بستر وادی، در انتهای معبر سنگی با طول

درباره نویسنده

دنیس شمانت - بشرات (Denise Schmandt - Besserat) پروفسور هنر و مطالعات خاورمیانه در دانشگاه تگزاس در اوستین (Austin) است. علاقه فعلی او اهمیت و معنای اقتصادی - اجتماعی اولین نمادهاست. او در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷ عضو مرکز امریکایی پژوهشهای شرقی عمان [پایتخت] اردن بود، جایی که او پژوهش بر روی نمادهای نوسنگی در عین الغزال را هدایت و سرپرستی کرد. تالیفات او عبارتند از:

How writing came About (1996).

Before writing (1992).

پیکرک کوچک و سنگی [یافت شده در] 'عین الغزال' اردن، پیکرک برهنه ای است که جنسیت آن به علت عدم وجود نشانه جنسی و برجستگی سینه های آن به آسانی قابل تشخیص نیست. نبود ساختار عضلانی، چینهای فرجه شکمی و حجم زیاد بالای بازوها و رانها، نشانه هایی هستند که به واسطه آنها امکان مؤث بودن پیکرک تقویت می شود. شکم، ویژگی بارز پیکرک است و چارچوب کلی و شیوه طرح نیمرخ و اندازه بسیار بزرگش، نظر و توجه بیننده را به سوی رحم این پیکرک سوق داده؛ و به صراحت باردار بودن آن را در ذهن بیننده القاء می نماید.

این مادینه آبستن کیست؟ فرزند او کیست؟ و این پیکره چه معنایی برای روستاییان دوره نوسنگی داشته است؟ اینها سوالاتی هستند که دست ساختها و خرده ریزه های یافت شده در عین الغزال نمی توانند به آنها جواب بدهند. من در این گفتار به جستجوی پاسخ این پرسشها از طریق تجزیه و تحلیل زمینه [ساخت]، فناوری و سبک مجسمه می پردازم. مقایسه پیکرنگاری این پیکرک با مجموعه ای از پیکرکهای گلی عین الغزال و همچنین اولین پیکرکهای سنگی لوانت ما را به شناخت اسطوره ای که احتمالاً در ساخت پیکرکها دخیل بوده یاری نموده و در نتیجه این مقایسه، به ملاحظه نقش حاملگی در آفرینش اسطوره های خاورمیانه باستان هدایت می شویم. در یک نتیجه گیری زود هنگام، بر این باورم که از مجموع داده ها و زمینه باستان شناختی که در آن این پیکرک یافت شده

بطور یکسان تراشیده شده و توجه یکسان به همه جوانب آن شده است. در شکل دهی پیکرک ما با توانایی شایان توجه‌ای در نمایش استحاله سنگ به قسمتهای مفصل دار و گوشه‌دار و شانه‌ها و کمر و روبرو هستیم و می‌توان گفت کار بصورت موفقیت‌آمیزی به انجام رسیده؛ و گواهی بر فناوری و هنرمندی پیکر تراشان دوره نوسنگی است. میزان مهارت و تسلطی که در تراش سنگ دست کم در این مقیاس کوچک و در سنگ آهک به نسبت نرمی انجام گرفته می‌رساند که هیچ مشکلی برای پیکر تراش اولیه وجود نداشته است.

چنانکه مابۀ اجمال بحث خواهیم کرد؛ براساس فعل و انفعال خطوط راست و منحنی، ترکیب پیکرک تصنعی و غیرطبیعی است و محتمل نمی‌نماید که یافت اولیه قالب سنگ در شکل نهایی پیکرک دیکته شده باشد. و این در بطن خود اشاره به پیکر تراشان پیش از تاریخ دارد. در عوض، قرض وجود طرح‌های پیچیده این فرض را طرح می‌کند که احتمالاً هنرمند در ابتدا یک نمونه را با مواد نرم‌تر مانند غده‌های ریشه‌های گیاهی، چوب، گل، خمیر، یا موم می‌ساخته و سپس در سنگ اجرا می‌کرده است. در غیاب دستورالعمل‌های پیکر تراشی ما تنها درباره تکنیک‌های تراش بکار برده شده می‌توانیم اندیشه و تفکر کنیم احتمالاً پیکر تراش با نوک‌زنی و لب‌پزانی قالب سنگ آهک یا سنگ‌ابزار، شکنی خام، و ناهموار به اندازه دلخواه می‌ساخته و سپس هنرمند سنگ تراش جزئیات بدن یک زن را به وسیله سایش نواحی انتخاب شده با سنگ‌های ریگ‌دار [از قالب خشک سنگ] آزاد و رها می‌کرده است. ارتباط و تناسب میان [انجام بطور فوق‌العاده‌ای ماهرانه انجام گرفته است؛ و بنابراین قابل توجه است. بطور نمونه دست‌ها بطرز ناگهانی تمام نشده بلکه چنین می‌نماید که از مچ‌ها تا انتهای دست‌ها رفته رفته در توده شکم محو و ناپدید می‌شوند. با یک حرکت ابزار حکاکی، خارخاره خطوط پیرامونی سینه‌ها، رانها، چینهای فریبه حجاری شده و سپس با سنگ‌های پرداخت، ناهمواریها زدوده شده و سطحی هموار و صاف را بوجود آورده است. خاله‌های قرمز تیره (قهوه‌ای مایل به قرمز) در سمت راست بدن از بالای بازو تا ران آشکار می‌کند که پیکرک زمانی رنگ شده است.

سبک

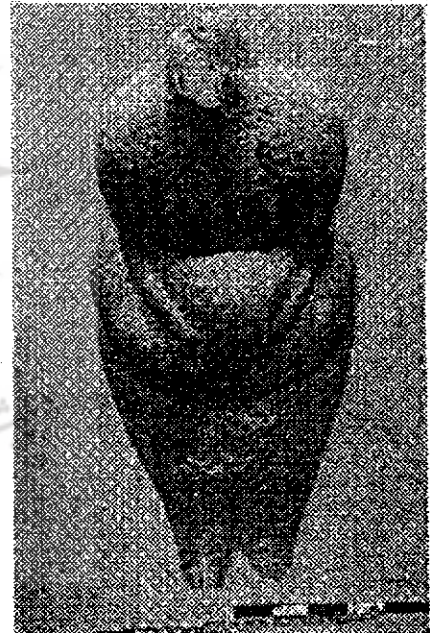
هیچ جزئی از پیکرک را نهبستی اتفاقی یا تقلیدی محض از طبیعت تلقی کرد. بلکه به جای آن استاد حجاری را باید در نظر آورد که بدن زنی را بر طبق یک چارچوب و قاعده‌های هندسی هنرمندانه ساخته و شکل داده است. شکل حول محور عمودی که از میان سینه‌ها آغاز و تا رانها ادامه می‌یابد ساخته شده است. شانه‌ها، دست‌ها، سینه‌ها، چینهای فریبه، رانها و زانو‌ها، حول محور عمودی مرکزی بطور قرینه آرایش یافته و فقط زهدان در مرکز مانند نقطه‌ای کانونی از آن بیرون می‌زند. بر روی محور افقی شیارهای عمیق و واضح بدن را به سه قسمت تقسیم می‌کند و شکم دوباره در مرکز قرار می‌گیرد. شکم که از خطوط هلالی مورب سه گانه‌ای تشکیل شده؛ به پیکرک ساختاری هماهنگ بخشیده است؛ و نقش موازنه محورها را داراست. شیارهای پیرامون سینه‌ها پهن می‌شوند؛ همچنانکه بظرف شکم فرود می‌آیند و توجه را به آن سوی جلب می‌نمایند. ساعدها متشکل از جفت خطوط موازی هستند که در جهتی مخالف هم، در مرکز توجه یعنی دقیقاً زیر رجم باردار به انتها می‌رسند.

بارزترین جنبه ترکیب، درآمیختگی موفق و طراحانه با دقت محور درونی با منحنی‌های بیرونی است که موج و آبشاری در طول شانه‌ها، کمر، کف‌ها، و رانها جاری می‌گردند. به علاوه خطوط راست و منحنی به منظور ایجاد طرح‌های هندسی یا یکدیگر ترکیب می‌گردند. نیم‌دایره شانه‌ها قرینه چینهای فریبه شکمی بوده و تنه پیکرک بطور کامل در دایره‌ای

تقریبی دو متر که شامل ۱۵ تخته سنگ که در فواصل معین و نزدیک به هم گذاشته شده بودند؛ در وضعیتی که به روی صورت قرار گرفته بود، کشف شد. این ترتیب سنگ چینی این اسکان را طرح می‌کند که دستیابی به این پیکرک مؤثر از طریق این معبر سنگی که مخصوص این کار مهیا شده بود انجام می‌گرفته است.

به جز یک دیوار سنگی باریک که به صورت ناهمواری، موازی معبر کشیده شده بود (احتمالاً چینه‌کشی یک محوطه) هیچ چیز جالب توجه دیگری که با پیکرک ارتباط نزدیک داشته باشد تشخیص داده نشد. با توجه به اینکه کاوشگران هیچگونه بقایای معماری (ساختمانی) نزدیک پیکرک مشاهده نکردند، این امکان می‌تواند وجود داشته باشد که پیکرک بر روی سکویی از مواد زود زوال‌پذیر مانند چوب یا نی در معرض دید قرار می‌گرفته است.

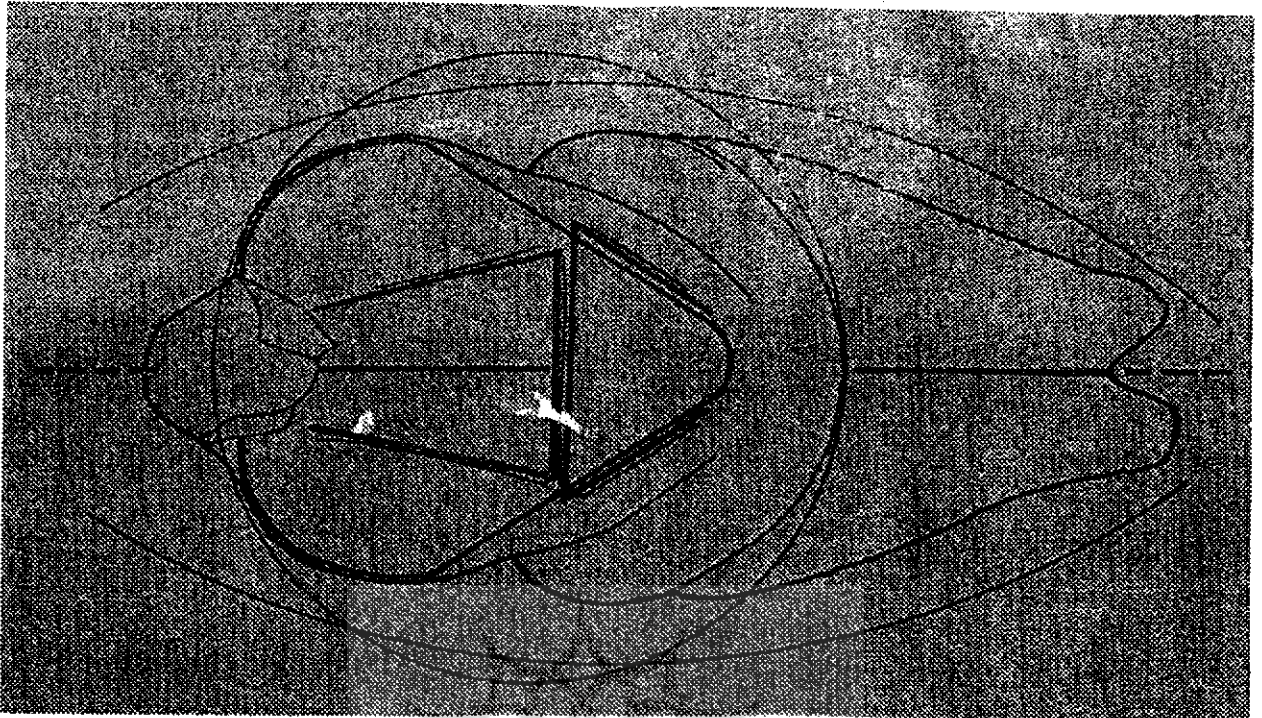
اگر چنین بوده باشد، می‌توانیم حدس بزنیم که پیکرک هنگامی که عمارت کم دوام ویران شده و یا آتش‌سوزی‌ای رخ داده و یا اینکه محفظه متروک شده بر روی صورت به پایین افتاده است.



تصویر ۱

فناوری

کاوشگران پیکرک را همراه با پوشش ضخیمی از رسوبات مواد معدنی پیدا نمودند. قسمتی از لایه محافظه از بین رفته است؛ چنانکه سنگ آهک صورتی رنگ و گه داری در جلو سمت چپ پیکرک قابل مشاهده گردیده است. سر و پاها؟ در عهد باستان شکسته شده است [با این توضیح که] اندازه قسمت جدا شده از پاها، بلندتر از باقیمانده پای اثر نبوده است. در وضعیت موجود پیکرک ۱۴ سانتی‌متر بلند، ۵ سانتی‌متر ضخامت، ۵/۵ سانتی‌متر پهنا در شانه‌ها، و ۷ سانتی‌متر پهنا در کفپا دارد. گرداگرد پیکرک



تصویر ۲

اشتراکات اندکی باهم دارند. احتمالاً تجزیه و تحلیل شباهتها و تفاوت‌هایشان می‌تواند نشانه‌هایی با اهمیت نسبی را فراهم کند. از پیکرکهای گلی و سنگی متعلق به دوره‌های مختلف شروع می‌کنیم. اکثریت نمونه‌های گلی، تاریخشان به PPNB، حول و حوش ۶۰۰۰-۷۲۵۰ پیم می‌رسد؛ زمانی که عین‌الغزال جامعه کشاورزی پر رونقی بوده است. پیکرک سنگی به دنبال دوره PPNB بوجود آمد که با خصیصه اقتصاد و فرهنگ زوال یافته شناخته شده است.

(Köhler-Rollefson 1988:87-93)

پیکرکهای گلی و سنگی انسانها را در شکلهایی متفاوت نشان می‌دهند. نمونه‌های گلی معمولاً سردستی و شتاب زده ساخته شده و بدن صرفاً به یک مخروط تقلیل یافته و به آسانی با نیشگون گیری دو نقطه پایه، پاها را شکل داده‌اند. در مقابل، پیکرک سنگی، با طرحی دقیق اجرا و ساخته شده؛ و جلوه‌ای از مهارت و تسلط، و رعایت اصول زیبایی‌شناسی، مانند هندسه و تقارن است. به ویژه، مثلثها و لوزی‌هایی که برای ترکیب پیکرک کاملاً اساسی اند در نمونه‌های گلی کاملاً غایب هستند. ویژگی بارز در هر دو گونه پیکرکها، بارداری فرزند است؛ اما به شیوه‌هایی کاملاً متفاوت آن را نشان می‌دهند. سه پیکرک گلی باردار سینه‌هایی برجسته دارند؛ در حالیکه پیکرک سنگی سینه‌ای تخت و مسطح دارد. یک نگاره از نقوشی که روی سطح پیکرک گلی را پوشانده ما را بر آن می‌دارد که او کاملاً با لباسی (پارچه‌ای) که تمام بدن را فرا می‌گرفت پوشانده شده بود. اما در مقابل بنظر می‌رسد که در پیکرک سنگی عمداً بر برهنگی تأکید شده است.

(Rollefson et al. 1985:83-85;

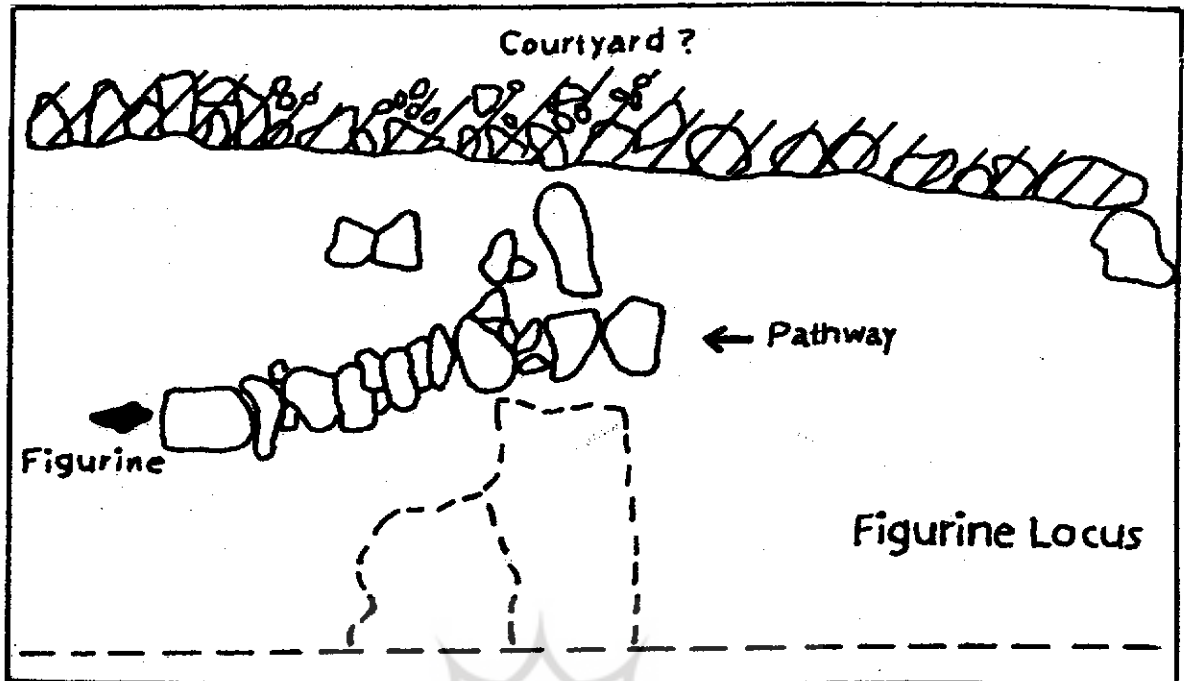
Rollefson and Simmons 1984:19-21)

زمینه باستان‌شناختی دو نوع پیکرک آشکارا نشان از کارکرد متفاوت آنها دارد. پیکرکهای گلی پیوسته در لایه‌هایی که انباشته از خاکستر و ذغال و دیگر فضولات بودند، پیدا شده‌اند. و این خود اشاره ضمنی دارد بر اینکه

محاط می‌شود. نقشما به بنیادین دیگر، مثلثها هستند. سینه‌ها، ساعدها، و رانها نیز درون سه مثلث که دارای جهات متفاوت هستند محصور شده‌اند. و سرانجام نوک شکم و دو بازو سه گوش مثلثی را تشکیل می‌دهند که قسمت بالای پیکرک را در خود جای می‌دهد. پیکر تراش عمداً با استادی و مهارت شکل زن را در وضعیتی نمایشی با شکمی متورم ساخته و رحم باردار را درون نقطه دید مرکزی آورده و برخی از قسمتهای بدن را کاملاً نادیده گرفته است؛ که از میان آنها می‌توان نشانه جنسی، ناف، آرنجها، دستها (مچ به پایین)، انگشتان، زیربغلها و گردن را نام برد. سینه و برآمدگی‌های بدن کوچک شده و پستانها بدون برجستگی و کشیده و بدون سر هستند. در نتیجه این ساختار ساده، توجه به نواحی گوشه‌دار انتخابی بدن مانند بازوها، رانها، چینهای فربه و شکم متورم معطوف می‌شود. تناسبات اریب مانند نیز بر شکم تأکید دارند. بازوهای حجیم بتدریج باریک می‌شوند و هنگامی که بر روی شکم امتداد می‌یابند اندازه‌های بسیار باریک و غیرطبیعی پیدا می‌کنند. بلندای تنه پیکرک برابر اندازه پاها بوده و در نتیجه رحم در مرکز پیکرک واقع گردیده است. بعلاوه، برجستگیهای بدن تغییر یافته‌اند. فاصله میان برآمدگی سینه‌ها و بازوها از همه قابل توجه‌تر است؛ در حالتی که سینه‌ها بدون برجستگی، بازوها برآمده، مدور، و شهبانسی هستند و بالاخره، لنبه‌هایی به میزان شکم بالا آمده داریم. در نتیجه می‌توان گفت که این زن با خمیده کردن سرش و بالا آوردن رانهایش و حلقه کردن دستانش، زهدانش را تقدیس می‌کند.

پیکرنگاری انسانهای با پیکرکهای گلی عین الغزال

از عین الغزال و همچنین از ۳۶ پیکرک گلی انسانی کشف شد. (Rollefson et al. 1985:83-85) از نظر خواهیم گذراند که برای روستاییان آن زمان و منطقه بوده که موری از زن را، در گل و سنگ ساخته و اشتراکات زیبایی‌شناسی برایشان، در حالیکه [این پیکرکهای گلی و سنگی]



تصویر ۳

پیکرکها، بدون اتکاء و حمایت است. اما در مقابل پیکرک سنگی نه می‌توانست بایستند، نه بنشینند، و نه دراز بکشند. این پیکرک با کمک یک سکو یا تخت که او را زاست نگاه می‌داشت به نمایش در می‌آمده است. احتمالاً اهمیت داشته که پیکرک کاملاً در دست جای بگیرد؛ بنابراین لمبرها به طور کامل در کف دست چفت می‌شده و گوشه‌خارها نیز جای چنگ زدن را فراهم می‌کرده است. بنابراین تصور کردنی است که پیکرک در ابتدا برای استفاده در دست شخصی که آن را برای حضار به نمایش در می‌آورده طراحی شده بوده است.

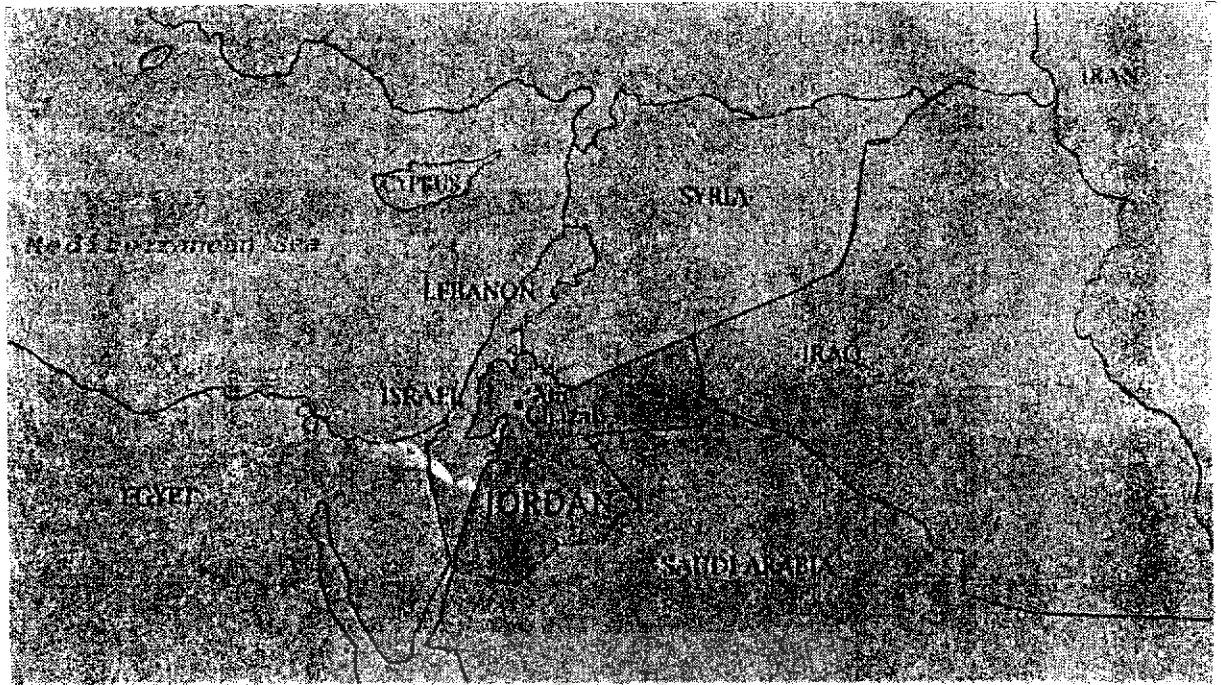
به طور خلاصه تجزیه و تحلیل ۳۷ پیکرک انسان ریخت عین الغزال نشان می‌دهد که هم نمونه سنگی و هم نمونه‌های گلی به شکل انسانی بوده و گاهی ویژگیهای بارداری را در معرض نمایش می‌دهند. از باقی جهات این دوتوع، در رفتار، سبک، گاهنگاری، زمینه، تعداد فناوری، اندازه و شکل، با هم اختلاف دارند. سبک ۱۰۰٪ گلی در ماده‌های معمولی و با صرف وقت و انرژی کم، ساخته و سپس با دیگر اشغالها دور ریخته می‌شدند. بنابراین آنها تابع مصارف خانوادگی برای دوره‌های کوتاهی بودند و احتمالاً در ارتباط با فعالیت‌های (کارکردهای) جادویی بوده‌اند. در مقابل، پیکرک سنگی از ماده‌های بادوام‌تر، فناوری پیچیده‌تر، زمینه‌ای خاص‌تر، ساختی استادانه، و ترکیبی زیباشناسانه و مؤکداً نمادین برخوردار بود؛ که همه اینها حاکی از باارزش بودن دست ساخت (مصنوع) دارد و کارکرد همگانی، علت ساخت آن بوده است (Kafafi 1991:12-14).

احتمالاً پیکرک مؤنث عین الغزال به سنت طولانی از پیکرکهای سنگی مؤنث تعلق دارد که بنابر کاوشهای باستان‌شناسی در معابد و زیارتگاهها مورد استفاده بودند. همینکه کتیبه‌های روی مجسمه‌ها، مکن سلطنتی، معابد خدایان و سرودهای مذهبی در آغاز دوره تاریخی در دسترس قرار می‌گیرند در می‌یابیم که دیگر بی‌شک و بعنوان یک قاعده پیکرکهای سنگی زنانه، نشان‌دهنده خدایان هستند. به پیروی از دورکیم (1976:30)،

آنها دور انداخته می‌شدند؛ بدلیل اینکه آنها ارزش شایسته یا کاربرد مداوم نداشته‌اند. و در مقابل، پیکرک سنگی در زمینه‌ای که ظاهراً سنجیده و از روی تدبیر شکل گرفته بود، کشف شد. با توجه به مطالب بالا، احتمالاً پیکرک به گونه‌ای به نمایش گذاشته می‌شده که روستاییان فرصت ملاقات را از طریق مسیر سنگی که مخصوص این کار مهیا شده بود پیدا می‌کردند.

اختلاف در تعداد پیکرک سنگی و پیکرکهای گلی قابل توجه است. تنها پیکرک سنگی را با ۳۶ پیکرک گلی مقایسه می‌کنیم. پیکرکهای گلی بسیار معمول، ولی پیکرکهای سنگی کمیاب هستند. ترجیح گل بر سنگ الزاماً اشاره ضمنی بر اغراض کاربردی متفاوت دارد. گل ماده‌ای معمولی است و در همه جا موجود است. پیکرکهای بسیار کوچک و خرد به سرعت از توده‌های گل یا چانه گبی و بدون احتیاج و توسل به هیچ وسیله و ابزاری ساخته می‌شده‌اند. این شیوه به آموزش تینی یا به سبب سهولت ساخت، احتیاج ندارد. اگر مصنوعات (دست ساختها) حرارت نبینند و پخته نشوند خیلی زیادتر شکننده هستند و دوام کمی دارند. اما در مقابل تراش سنگ علاقه به پایداری و دوام را معنی می‌داد؛ و این امر لزوماً صرف وقت، انرژی، مهارت، تخصص و ابزارهای مخصوص را ایجاب می‌کرد. شاید برتری سنگ بر گل به خاطر رنگ گوشتی آن است که به پیکرک کیفیت اسرارآمیز می‌بخشیده است؛ و قدرتهایی به خصوص رابه پیکرک اعطاء می‌کرده است.

اندازه پیکرکها نیز تأکیدی بر اهمیت نسبی‌شان داشت. پیکرک سنگی کاملاً اندازه یک دست است. پیکرکهای گلی کوچک هستند و اندازه آنها بین ۲ تا ۵ سانتی‌متر است و این اندازه مطمئناً مانع یک نمایش همگانی بوده است. وضعیت و طرز قرارگیری پیکرکها حاکی از آن است که آنها به صور مختلفی با دست شکل داده شده‌اند. حالت نشستن اکثر پیکرکهای گلی اشاره ضمنی بر ایستایی و پابرجایی آنها دارد؛ و این به معنای قرار



تصویر ۴

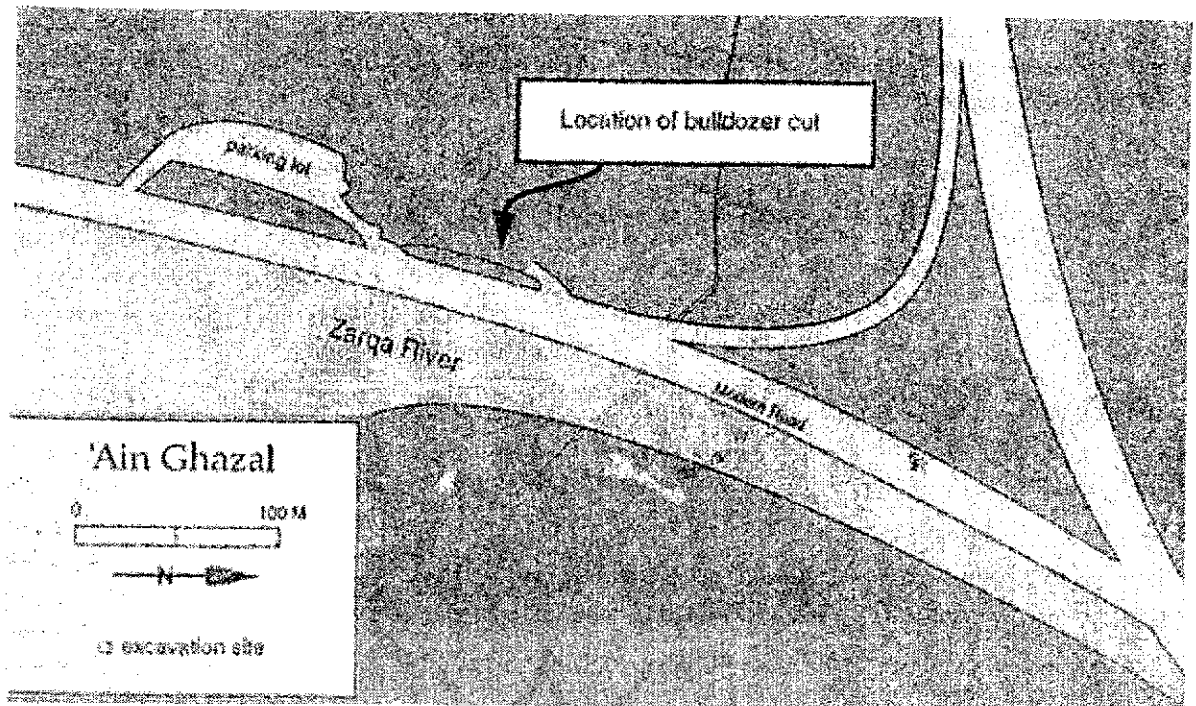
من عبارت موجودات مینوی ... دارای ضماری هوشیار که قدرتهایی فوق‌العاده و برتر از مردم عادی به آنها موهبت شده است" را بر صفات و القابی چون خدا، الوهیت، ایزد و ایزدبانو ترجیح می‌دهم. کارکرد اصلی پیکرکها شخصیت دادن به برخی از نیروهای فوق طبیعی بود؛ که در نتیجه آن، آنها (نیروهای فوق طبیعی) در جامعه مقیم می‌شدند و مردمان می‌توانستند از طریق تشریفات آیینی و مذهبی، پیشکشی، و عبادات، خشم این نیروها را فرو نشانند. فهمیدن نقش مجموع پیکرکهای سنگی مشکل نیست؛ بخاطر اینکه نه در خاورمیانه و نه در پیش از تاریخ چیز عجیب و غریبی نیستند، بلکه همه جا شایع و فراگیرند (Beaulieu 1993:241).

با این وجود پیکرکها می‌توانند به عنوان جلوه‌ای از آلت مردانه به نظر برسند؛ دماغ و ابروها پوست ختنه‌گاه می‌شوند، تنه، آلت مردانه و رانها، بیضه‌ها را نمایش می‌دهند (Gopher and Orelle 1996:255). سبک دوجنسی به فرهنگ PPNA محدود نشد بلکه تا اواخر هزاره ششم پیش از میلاد به بقای خود ادامه داد. برای نمونه در Golan shaar پیکرکهای قلوه سنگی هنوز ترکیبی از آلت مردانه با بدنی زنانه هستند.

(Stekelis 1972: 25-27, pl. 50:1, 51:1, 52:1)

در حقیقت دو جنسی‌ها به سواحل مدیترانه محدود نشدند بلکه تا نواحی دوری چون جنوب ایران با فاصله زمانی بسیار زیاد ادامه یافتند. مؤید این نظر پیکرکی است که از تپه یحیی مربوط به حدود ۴۵۰۰ پم پیدا شده است (Lamberg-Karlovsky and Meadow: 1970:14). پیکرک مؤنث یافت شده در لوانت به آغاز دوره کشاورزی در فرهنگ خیامین در حدود (۸۰۰۰-۸۵۰۰ پم) مربوط است. بعضی از پیکرکهای سنگی PPNB از ال - خیام، و موربیت II (Mureybet II) زنان را به شیوه‌ای غیرمعمول، بدون سینه‌ها، ناف، یا نشانه جنسی، نشان می‌دهند. و لبرها با قوس‌دارتر شدن اغلب مورد تأکید قرار گرفته‌اند. حتی این سبک به دنبال هزاره‌ها افراطی‌تر می‌شود، چنانکه به وسیله پیکرکهای موربیت III (Mureybet III) در هزاره هشتم (Cauvin 1978:121, fig. 25:3)، تل رامد II (Tel Ramad II) (de Contenson 1966:170, 173, pl. 2C) و رازشما V (Ras Shamra V) در هزاره هفتم (1962:154, fig. 1A) و پاهای کوتاه و کلفت تبدیل شده و دستها، سینه‌ها، ناف، و سر و نشانه جنسی حذف شده‌اند. تنها یک نمونه از موربیت نشانه جنسی زنانه دارد. این پیکرکها نیز با ویژگی نیمرخ مثلثی، به شکل پیش‌نمونه‌های PPNA

پیکرک‌نگاری: مجموعه پیکرکهای اولیه لوانت
اگر چه پیکرکهای گلی PPNB پیش از پیکرک سنگی بوجود آمده‌اند اما آنها به عنوان پیش نمونه نمی‌توانند به ما کمک کنند. به جای آن، پیشینه پیکرک مؤنث عین‌الغزال را می‌توان در مجموعه پیکرکهای سنگی اولیه لوانت جستجو کرد. اولین تظاهرات انسان‌ریختها بیشتر شامل قلوه سنگهای رودخانه‌ای است؛ که به شکل آلت تناسلی مردانه تراشیده شده‌اند (Perrot 1966: figs. 2-3 and Photos 11-12)، و در جماعت ناتوفیان حدود ۱۰۰۰۰ پم آشکار گردیدند. مشابه این فرهنگ نیز بطور متواتری دیده شده است (Cauvin 1978: 118-19) مانند یک پیکرک سنگی که جفتی را در حال مقاربت جنسی در حالیکه همدیگر را تنگ در آغوش گرفته‌اند نشان می‌دهد (Neuville 1933: 558-60). موضوع قابل توجه این است که هم آغوشی جفتها و جفتها در آغوش هم رفته منحصر به لوانت و ناتوفیان نمی‌شوند. نقشمایه مقاربت جنسی جفتها برای مثال در پیکرکهای هزاره هفتم پم آنا تولی در چاتال هیوک باز تکرار می‌شود (Mellaart 1967: pl. 83). تراش پیکرکهای منفرد در نوسنگی پیش از سفال A (PPNA) در فرهنگ خیامین حدود ۸۰۰۰-۸۵۰۰ پم به شیوه‌ای بوه که اکثراً از نظر جنسیت مبهم، و حتی تظاهرات دو جنسی داشتند



تصویر ۵

مشابهی در تمایلات جنسی یا تولد و تناسل در نگاره‌های آلت مردانه ناتوفیان اولیه، جفت‌های در حال مقاربت، و پیکرک‌های دو جنسی PPNA وجود دارد (Perrot 1966: fig. 21: 1, 10, 13). در پیکرک عین‌الغزال این معنا، تفسیری جدید پیدا می‌کند. این پیکرک، شکلی دو جنسی یا در حال مقاربت ندارد، اما زنی آماده زایمان است. به عبارت دیگر او مفهومی جز آبستنی را مجسم نمی‌کند.

اسطوره‌شناسی

در اسطوره‌شناسی خاورمیانه باستان، تک‌ریم و بزرگداشت مقاربت، دو جنسیتی و حاملگی در پیکر تراشی سنگی نقش مهمی ایفا می‌کند. در ادبیات میخی نمونه‌های متعددی دیده می‌شود که وجودی باردار را همچون استعاره‌ای برای بیان رموز نخستین موجود بکار برده‌اند. برای مثال، آغاز جهان، همچون آفرینش [زایش] الوهی تلقی شده است نامو (Nammu)، خدای ازلی، تنها بود؛ و انکی (An-Ki) (آسمان و زمین) را بدون همسری مذکر زایید (Wiggerman 1992: 289-93). به عبارت دیگر، برخی از فرهنگ‌های بین‌النهرین سرآغاز اولیه عالم را همچون ثمره‌ای از تولد و تناسل غیر جنسی (دو جنسی) تلقی می‌کردند. انکی (An-Ki) جفت جدانشدنی‌اش را به تنگی در آغوش گرفت و بهم آمدند و اجزاء گوناگون طبیعت: آب، باد، خورشید، ماه، و ستارگان را تولید کردند. این پاور که همه موجودات در نهایت نتیجه‌ای از آبستنی جنسی هستند در خاورمیانه باستان فراگیر شد.

اسطوره‌های آفرینش مصر بازتابی از اسطوره‌های بین‌النهرین بودند. در گزارشی، Atum، خدای صانع، اولادش را نه با زن بلکه با استمناء بوجود می‌آورد. در بین فرزندان آنوم، برادر و خواهر دو قلوگب (Geb) و نوت (Nut) (زمین و آسمان) که همدیگر را صمیمانه در آغوش گرفته بودند تا آنکه به واسطه شو (Shu) از هم جدا شدند، هوا را بوجود آوردند. در سنت‌های بین‌النهرینی، بخشش طبیعت که با تغییر فصلها تجدید می‌شود هم، نتیجه‌ای از مقاربت جنسی دانسته می‌شد. کی (Ki) یکی از نخستین

ساخته شده‌اند. با توجه به یادداشتهای بالا مشاهده کردیم که نمایش آمیزش جنسی، و دو جنسی‌ها به سرزمین باستانی فلسطین محدود نمی‌شود بلکه ظهور پیکرک‌های در حال مقاربت جنسی در شمال ترکیه و شرق ایران با فاصله زیاد گواهی بر این مدعاست. همین امر درباره پیکرک‌های سنگی مؤنث با سینه تابرجسته نیز صادق است. برای نمونه، طبقه VI A در چاتال هیوک، حدود ۶۰۰۰ پیم پیکرکی تولید شده است که اگر چه از طبیعت‌گرایی، دورتر شده بود ولی هنوز ویژگی‌هایی چون نیمرخ مثلثی را در خود حفظ، و نشانه جنسی زنانه، سینه‌ها و ناف را حذف کرده بود (Mellaart 1967: pl. 80). قابل توجه این که در چاتال هیوک و حاجیلار، بارداری، به جای پیکرک‌های سنگی پیچیده‌تر، به پیکرک‌های گلی غیر رسمی‌تر منتقل می‌شود. این واقعیت که موضوعات و سبک‌های یافت شده در لوانت با مناطق دیگر مشابهت دارد اثبات می‌کند که سواحل مدیترانه در انزوا و محصور نبوده‌اند. نگاره‌های سنگی به پدیده نوسنگی خاورمیانه تعلق داشتند. مباحث بالا باید این امر را روشن ساخته باشد که پیکرک عین‌الغزال با پیکرک‌های پیشین و همزمان خود در انتخاب سنگ، قالب هنری، اندازه و نیمرخ مثلثی مشابهت دارد. این پیکرک مانند دیگر نگاره‌های مؤنث، زنی را با سینه‌های نابرجسته و نادیده‌انگاری ناف و نشانه جنسی تجسم بخشیده است. با این حال پیکرک عین‌الغزال به شیوه معنی‌داری از سنت پیشین جداست. این پیکرک طبیعت‌گرایانه‌تر است و بجز دستها (مچ به پایین) و نوک سینه‌ها شامل همه قسمت‌های بدن یک انسان بود. این پیکرک با اغراق در بازوها و چپ‌های فربه شکمی چاقی را با روش بدیع، و بی سابقه‌ای به نمایش گذاشته است. و مهمتر اینکه او در ستایش و تجلیل از آبستنی، اولین نمونه است. وضعیت دست‌های پیکرک، و نگاه‌داری زهدانش پیش از این شناخته نشده است. سرانجام، پیکرک عین‌الغزال گوی سبقت را از خواهران لوانتیش بدلیل ترکیبی مصنوعی و پیچیده‌تر ر بوده و استفاده ماهرانه از تقارن، مثلثها، و لوزیها به پیکرک کیفیتی رازگونه و بی نظیر بخشیده است. مؤنث عین‌الغزال نیز موضوع زاد و ولد را از نمونه‌های پیشین به ارث برده است (Cauvin 1994). اشتراک

PPNB این گمان را بر می‌انگیزد که این پیکر تراشیده برای هدف یکسانی مبتنی بر یک سنت آیینی دراز آهنگ به خدمت گرفته می‌شده‌اند. بویژه نیمرخ عجیب و غریب مثلثی اشاره ضمنی دارد که پیکرها به شیوه مشابهی به نمایش در می‌آمده‌اند و احتمالاً روی تخت کوچک و یا از آنجا که آنها کاملاً چفت دست ساخته شده‌اند به وسیله شخصی (متولی‌ای) در هنگام تشریفات آیینی نگاه داشته می‌شدند. پیکرهای قدیمتر نیز آشکار می‌کنند که اولین معابد خدایان کشاورزان، شامل موجودات فوق طبیعی به شکل زن باردار بود که از زنان زمینی با سینه‌های بدون برجستگی و نداشتن ناف و نشانه جنسی متمایز می‌شدند. از این مهمتر، این واقعیت که پیکر سازان عین‌الغزال در دوره PPNB نمایش زن با سینه نابرجسته را کنار گذاشتند که به یک تحول در نمادشناسی آنها، دلالت دارد. بنابراین شکل‌گیری یک زن فربه آستن شاید نشانگر آن باشد که تغییر آب و هوا (اقلیم) و زوال محیط (کاهش قابلیت محیط) باعث تغییری در کیهان‌شناسی این قوم شده است. فشار مربوطه برای عمل آوری محصولات و رمه فراوان آیین جدیدی را که بر زاینده‌گی زنان متمرکز شده بود الهام و القاء کرد.

شرح تصاویر

- ۱) نمای روبرو از پیکر عین‌الغزال.
- ۲) ترکیب هندسی، ریخت پیکر ترکیبی ماهرانه و زیبا را نشان می‌دهد.
- ۳) وضعیت پیکر عین‌الغزال، پیکر در انتهای یک مسیر سنگ‌چین در حواشی روستا یافت شد. همراه پیکر هیچ‌گونه بقایای معماری وجود نداشت.
- ۴) موقعیت جغرافیایی کشور اردن و محوطه عین‌الغزال بر روی نقشه.
- ۵) موقعیت محل کاوش در محوطه عین‌الغزال.

پی‌نوشت

*- این مقاله ترجمه‌ای است از:

Schmandt - Besserat, D., "A Stone Metaphor of Creation", *Near Eastern Archaeology* 61 (1998) 2, pp. 109-117.

از آقای دکتر حسن طلایی بخاطر در اختیار گزاردن مقاله و بازبینی آن سپاسگزارم. همچنین از دوستان گرامیم آقای مازیار، پدرام جم و حمیدرضا منصوریان جهت پیشنهاد برخی از واژه‌ها و بازبینی متن تشکر می‌نمایم.

الته‌های بین‌النهرین است که بواسطه هم‌خوابگی با ان (An) رستی زمینی را بوجود آورد (Black and Green 1992:112-13). حتی محتوای یک سنت شایعتر، که از دوره سومری تا دوره بابلی تداوم داشت این بود که جوانه زنی موسمی گیاهان، و زاد و ولد گله و رمه‌ها در بهار از حاصل مقاربت ایشتار (Ishtar / Inanna ایناننا Dumuzi) یا دوموزی (Dumuzi) است. آیا اسطوره‌شناسی خاورمیانه می‌تواند سرنخهایی از معنای پیکر سازیهای اولیه که ما از آنها بحث کرده‌ایم بدهد؟ آیا ممکن است که پیکرهای دو جنسی یاد آور خدایان قدیمی مثل نامو (Nammu) باشند؟ آیا ممکن است که چفتهای دوست دار هم نشانگر خدایان دو قلوی جدانشدنی و پیش نمونه‌ای از انکی (An-Ki) یا گب (Geb) و توت (Nut) باشند. و بالاخره آیا ممکن است که پیکر سنگی عین‌الغزال تجسم بخش زنی اسطوره‌ای مولد محصولات حاصلخیز باشد؟

این پرسشها قبل از هر چیزی بوسیله این حقیقت که اسطوره‌های ثبت شده در ادبیات میخی داستانهایی بی قدمت نبوده‌اند تضمین می‌شود. بر عکس، باور عموم بر این است که متون اسطوره‌شناختی ثبت شده روی لوحهای گلی ریشه عمیقی در گذشته‌های دور داشته و احتمالاً به سنتهای شفاهی پیش از تاریخ باز می‌گردند. آنها نتیجه تجربیات انباشته شده از نسلهای بی‌شماری بودند و بنابراین بیانگر کیهان‌شناسی بی‌زمان خاور میانه‌اند. فرضیه‌ای که بواسطه این پرسشها بدست آمد معقول و باور کردنی است؛ به دلیل اینکه مردمان جوامع بی‌شماری تجربه ملموسی از تلقی جنسی و بارداری را برای توضیح راز زندگی بکار برده‌اند.

نتیجه: مفاد

براستی اگر این زن با زهدانی برجسته استعاره‌ای از آفرینش باشد که در سنگ تراشیده شده، پیکر سنگی عین‌الغزال آگاهیهای مهمی از تشریفات مذهبی و باورهای دوره PPNB عین‌الغزال به ما می‌دهد، پیکر گواهی است بر اینکه روستاییان نگاره‌ها را همچون واسطه‌هایی که از طریق آن می‌توانستند به خدایان احترام بگذارند فهمیده و بکار می‌بردند. بعلاوه، قدر و ارزش این نگاره‌های الوهی ارتباط مستقیمی پیدا می‌کرد با زمان و انرژی که در تراش سنگ صرف می‌شد. زمینه‌ای که پیکر در آن کشف شده بود نشان می‌دهد که دست کم در مکان عین‌الغزال پرستندگان، نگاره را در حواشی روستا در یک فضای باز ملاقات می‌کردند. شباهتهای این پیکر با اولین پیکر تراشیده‌های PPNA و

کتابنامه

- Black, J. and Green, A.
1992 *Gods, Demons and symbols of Ancient Mesopotamia*.
Austin University of Texas Press.
- Cauvin, J.
1978 *Les Premiers Villages de syrie - palestine du XIème Millénaire Avant J.C.* Collection de la Maison de L'Orient Méditerranéen Ancien 4, Série Archéologique 3. Lyon: Maison de L'Orient.
- 1994 *Naissance des Divinités, Naissance de L'Agriculture*. Paris: CNRS Editions.
- Contenson, H. de and Liere, W. J. van
1966 *Seconde Campagne a Tell Ramad, Rapport Preliminaire*,
Bar-Yosef, O.
1980 A Human Figurine from a Khiamian site in the Lower Jordan Valley, *Paléorient* 6: 193-199.
- Bar-Yosef, O. and Meadow, R. H.
1980 The origins of Agriculture in the Near East. PP. 44-45 in last Hunters, First Farmers: *New Perspective on the Prehistoric Transition to Agriculture*, edited by T.D. price and A.B. Gebauer. Santa Fe: school of American Research Press.
- Beaulieu, P. A.
1993 An Episode in the Fall of Babylon to the Persians. *Journal of Near Eastern studies* 52 (4): 241-61.

- L'Anthropologie*. 70 (5-6): 437-83.
- Postgate, J. N.
1994 Text and Figure in Ancient Mesopotamia: Match and Mismatch. PP. 176-80 in *The Ancient Mind, Elements of Cognitive Archaeology*, edited by C. Renfrew and E. Zubrow. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rollefson, G. et al.
1985 Excavation at the pre-pottery Neolithic B Village of Ain Ghazal (Jordan), 1983. *Mitteilungen der Deutschen Orient Gesellschaft* 117: 69-116.
- Rollefson, G. and Köhler-Rollefson, L.
1993 PPNC Adaptations in the First half of the 6th Millennium B.C. *Paleorient* 19 (1): 33-42.
- Rollefson, G. and Simmons, A.
1984 The 1983 Season at Ain Ghazal: Preliminary Report. *Annual of the Department of Antiquities of Jordan* 28: 13-30.
- Schaeffer, C. F. A.
1962 *Ugaritica IV*. Mission de Ras shamra 15. Paris: Librairie Orientalist paul Geuthner.
- Stekelis, M.
1972 *The yarmukian Culture of the Neolithic Period*. Jerusalem: Magna Press.
- Wiggerman, F.
1992 Mythological Foundation of Nature. PP. 289-93 in *Natural phenomena*, edited by D.J.W. Meijer. Amsterdam: North Holland.
- Willke, P. J. and Quintero, L. A.
1994 Naviform Core - and - Blade Technology: Assemblage character as Determined by Replicative Experiments. PP. 33-60 in *Neolithic chipped stone Industries of the Fertile crescent, studies in Early Near Eastern Production, subsistence, and Environment*, 1, edited by H.G. Gebel and S.K. Kozlowski. Berlin: ex Oriente.
- Annales Archéologiques Arabes Syriennes* 16: 167-74.
- Durkheim, E.
1976 *The Elementary Forms of the Religious Life*. London: George Allen and Unwin.
- Foster, B. R.
1993 *Before the Muses*. Bethesda, Maryland: CDL Press.
- Gopher, A. and Orrelle, E.
1996 An Alternative Interpretation for the Material Imagery of the Yarmukian, a Neolithic culture of the sixth Millennium B.C. in the southern Levant. *Cambridge Journal of Archaeology* 6 (2): 255-79.
- Hart, G.
1990 *Egyptian Mythos*. Austin: University of Texas press.
- Kafafi, Z.
1991 The Role of women in the stone Age - Preliminary Ideas. *News letter of the Institute of Archaeology and Anthropology, Yarmouk University* 11: 12-4. Arabic.
n.d. A Unique PPNC Female Figure from Ain Ghazal. M.S.
- Kafafi, Z. and Rollefson, G.
1994 Ain Ghazal 1993-94. *Biblical Archaeologist* 57 (4): 239-41.
- Köhler-Rollefson, L.
1988 The Aftermath of the Neolithic Revolution in the light of Ecological and Ethnographic Evidence, *Paleorient* 14 (1): 87-93.
- Lamberg-Karlovsky, C. C. and Meadow, R.
1970 A Unique Female Figurine. *Archaeology* 23 (1): 13-7.
- Mellaart, J.
1967 *Caral Höyük, A Neolithic Town in Anatolia*. New York: Mc Graw Hill.
- Neuville, R.
1933 Statue Erotique du Désert de Judée. *L'Anthropologie* 43: 558-60.
- Perrot, J.
1966 Le Gisement Natoufien de Mallaha (Eynan), Israël.

